

توجه به محرک‌های مرتبط و غیر مرتبط خنثی در خلق افسرده ی القایی: آزمون فرضیه ی توجه ی نامتمرکز

وحیده فضیلت پور^۱، مسعود فضیلت پور^۲
و پروین احتشام زاده^۳

خلق افسرده، به گونه‌های مختلف فرایندهای شناختی اعم از تفکر پیچیده، حل مساله، حافظه، خلاقیت و به ویژه توجه و رمزگردانی اطلاعات را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هدف پژوهش حاضر، مقایسه‌ی نحوه ی اختصاص توجه به محرک‌های مرتبط و نامرتبط خنثی در خلق افسرده‌ی القایی و غیر افسرده بود. بدین منظور، طی یک پژوهش مقایسه‌ای با مداخلات آزمایشی، ۸۹ نفر، از دانشجویان غیر افسرده‌ی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز و دانشجویان کارشناسی رشته ی روان شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان طی یک غربالگری انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه کاربندی شدند. یکی از گروهها مورد القای افسردگی قرار گرفت و توجه متمرکز افراد با استفاده از تکلیف بازشناسی الگوهای مکعب ها و توجه نامتمرکز اندازه گیری شد. تحلیل واریانس نمرات نشان داد که در اختصاص توجه به محرک‌های مرتبط، تفاوت معناداری بین گروهها وجود ندارد اما، میزان توجه به محرک‌های نامرتبط در افراد گروه افسرده- القایی بیشتر از گروه غیر افسرده بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شیوه ی توجه نامتمرکز علاوه بر خلق افسرده در شرایط با خلق افسرده القایی نیز وجود دارد.

واژه های کلیدی: خلق افسرده القایی، توجه نامتمرکز، توجه متمرکز

مقدمه

به طور کلاسیک، نقش تغییرات توجه در افسردگی (برای نمونه سوگیری توجه^۴) از منظر نقش آن‌ها به عنوان عاملی آسیب شناختی^۵ مورد بررسی قرار گرفته است (برای نمونه گاتلیب و کراسنوپروا، ۱۹۹۸؛ بک و آلفورد، ۲۰۰۸). از این دیدگاه، خلق افسرده در سطوح مختلف پردازش شناختی نفوذ کرده و مراحل اولیه ی پردازش اطلاعات نظیر توجه ی دیداری تا سطوح میانی نظیر حافظه ی کاری^۶

۱. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحداهواز، اهواز، ایران

۲. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، (نویسنده ی مسول) fazilatm@uk.ac.i

۳. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحداهواز، اهواز، ایران

و سطوح عالی تر نظیر پردازش معنایی^۱، استدلال و تصمیم گیری را تحت تاثیر قرار می دهد (ماتیس و مک لود، ۲۰۰۵). در روند مطالعاتی موازی، تغییرات توجه در خلق افسرده از نظر میزان پراکندگی توجه در میدان دید به صورت توجه به محرک های مرتبط و غیر مرتبط یا توجه کانونی^۲ و پیرامونی^۳ مورد بررسی قرار گرفته است. در توجه ی کانونی، افراد به طور آگاهانه و عمدی توجه خود را روی بخشی از محیط متمرکز می کنند حال آن که در توجه ی پیرامونی، توجه بر دیگر محرک های محیطی است که ممکن است در حیطه آگاهی فرد قرار بگیرند ولی فرد روی آن ها تمرکز نکند (گراس، ۱۹۹۶). در حالت توجه ی غیر متمرکز، حساسیت به مشخصات جزئی محرک که کمتر به طور مستقیم با هدف فعلی ارتباط دارد، افزایش یافته و جزئیات نامرتبب بیشتری در حافظه کدگذاری می شوند. از آنجایی که جنبه های بیشتری از محرک ها در فرایند اندوزش و بازخوانی از حافظه دخالت دارند، جایگاه های بیشتری در حافظه فعال می شود و در کدگذاری تجربه ای آنی از محرک و ارایه جزئیات آن برای زمان بعد مشارکت دارد (گبورا، ۲۰۰۲).

یافته های این دسته از مطالعات بر این نکته تاکید دارند که در خلق افسرده، توجه با پراکندگی بیشتری در مقایسه با افراد غیر افسرده مشخص می شود؛ برای مثال افراد با خلق افسرده از نظر کنترل شیوه ی اختصاص توجه که شامل تمرکز بر اطلاعات مرتبط و بازداری توجه از دسترسی به محرک های نامرتبب است، با افراد غیر افسرده متفاوت هستند به صورتی که میزان توجه آنها به محرک های نامرتبب بیشتر از افراد غیر افسرده است (فون هکر و مایزر، ۲۰۰۵؛ فضیلت پور و فون هکر، ۲۰۰۹). این یافته ها نشان از برتری عملکرد افراد با خلق افسرده (نسبت به افراد غیرافسرده) در تکالیفی دارد که عملکرد فرد را در حافظه مبتنی بر نظارت بر منبع^۴ (فون هکر و مایزر، ۲۰۰۵) اندازه گیری می کنند. بر خلاف حافظه ی بافتی^۵، حافظه ی منبع نه تنها به این سوال پاسخ می دهد که آیا این رویداد یا شی قبلا دیده شده است یا نه، بلکه به این پرسش نیز پاسخ می دهد که آیا زمینه ای که رویداد ابتدا در آن تجربه شده است می تواند یادآوری شود یا خیر (جانسون، هشرودی و لیندزی، ۱۹۹۳).

برتری توجه به محرک های نامرتبب در سایه شواهد تجربی جدید نیز همچنان حمایت شده است. بررسی بیشتر نشان می دهد که پراکندگی در پردازش توجه به سطوح بالاتر پردازش شناختی مانند حافظه ی معنایی گسترش می یابد (فضیلت پور و فون هکر، ۲۰۰۹). در همین راستا، مطالعه ی حاضر

به بررسی تغییرات شناختی در خلق افسرده در سطح پردازش توجه دیداری پرداخته است تا به این ترتیب امکان آزمون فرضیه ی توجه ی غیرمتمرکز در خلق افسرده فراهم آید.

روش

این پژوهش یک پژوهش مقایسه ای با مداخله ی آزمایشی است. جامعه ی آماری مورد بررسی در این پژوهش، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز و دانشجویان رشته روانشناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان بودند. با توجه به هدف مطالعه ی حاضر، به مانند پژوهش های مشابه (برای مثال هرتل و هارین، ۱۹۹۰) نمونه گیری در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست، ۲۰۰ نفر با پرسشنامه ی افسردگی بک (BDI-II) مورد آزمون قرار گرفتند و از بین آنها در راستای توصیه دوزویس، دابسون و آنبرگ (۱۹۹۸) افرادی که نمره ی کمتر از ۱۳ داشتند انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه غیرافسرده و افسرده ی القایی قرار گرفتند. جهت اطمینان از غیر افسرده بودن افراد انتخاب شده و عدم ابتلای آنها به اختلالات روانی، از آنها مصاحبه تشخیصی بر اساس ملاک های DSM-IV گرفته شد و اطمینان حاصل شد که افراد دارای بینایی عادی و فاقد بیماری جسمانی حاد و یا مزمن باشند. بعد از حذف افراد فاقد شرایط، ۸۹ نفر برای مرحله ی نهایی مطالعه انتخاب شدند (۵۲ نفر در گروه غیر افسرده و ۳۷ نفر در گروه افسرده ی القایی). از افراد خواسته شد تا پس از مطالعه ی فرم رضایت آگاهانه برای شرکت در انجام آزمایش، در صورت موافقت آن را امضا کنند. پس از این مرحله، افراد گروه افسردگی القایی، وارد فرایند القای خلق افسرده شدند. بعد از القای افسردگی هر دو گروه با آزمون مکعب های و کسلر مورد آزمون قرار گرفتند.

پرسشنامه ی افسردگی بک (BDI-II) اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط بک، استیر و براون تهیه شد. این پرسشنامه دارای ۲۱ ماده خود گزارش دهی است. هر سوال پرسشنامه شامل یک مقیاس چهار جمله ای است و به ترتیب بر اساس مقادیر صفر تا ۳ نمره گذاری می شود. نمره های کل بین صفر تا ۱۲ نشانگر عدم افسردگی و نمره های ۱۳ و بالاتر نشانگر درجاتی از افسردگی است (دوزویس، دابسون و آنبرگ، ۱۹۹۸؛ از گل شکوه، ۲۰۱۰). این آزمون از ارزش تشخیصی مناسبی در تمایز افراد افسرده و غیر افسرده برخوردار است (از منشی، مظاهری و خیام نکویی، ۲۰۱۱).

آزمون مکعب های و کسلر یکی از خرده مقیاس های آزمون و کسلر است. این آزمون متشکل از مجموعه آزمون های هوشی مرکب است که به صورت فردی اجرا می شود و دارای ۱۴ آزمون فرعی

در دو گروه است و سه نمره ی هوشبهر مرکب، نمره ی هوشبهر کلامی و نمره ی هوشبهر عملکردی را ارزیابی می کند. خرده مقیاس طرح مکعبها مستلزم مهارت های حل مساله ی کلامی است. در کند، بکار برد و بنابراین نیاز به سازمان بندی ادراکی، به تصور دیداری در آوردن فضایی و مفهوم سازی تجریدی دارد. از جهت این که این خرده مقیاس بری از فرهنگ است می تواند به عنوان یکی از ابزارهای مفید برای ارزیابی هوشی افراد با فرهنگ های متفاوت مورد استفاده قرار گیرد. در این پژوهش، هشت الگوی مکعب از زیر مقیاس مکعب های وکسلر در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفتند. این زیر مقیاس مفهوم سازی غیر کلامی را مورد بررسی قرار می دهد و پایا و با ثبات است و با هوش عمومی همبستگی بالایی دارد.

شیوه ی اجرا

جهت القای خلق افسرده، ابتدا تعدادی آهنگ غمگین (برگرفته از مطالعه وسترمن، اسپایس، استال و هسه، ۱۹۹۵) به عنوان نمونه انتخاب شدند. آهنگ ها قبلا به صورت آزمایشی برای ۵ نفر خارج از نمونه انتخاب و پخش شده بود و از آن ها خواسته شده بود آن ها را بر اساس درجه غمگینی از ۱ تا ۵ درجه بندی کنند. آهنگی که بیشترین نمره ی غمگینی را دریافت کرد، آهنگ Kuprolur بود که در این مطالعه از آن استفاده شد. علاوه بر آهنگ یاد شده از یک کلیپ ویدیویی که شامل ۴۰ تصویر غمگین استاندارد شده ی انتخاب شده از دیتابیس تصویرهای عاطفی ژنو^۱ (GAPD) بود، استفاده شد. ابتدا آهنگ غمگین همراه با اسلایدهای تصاویر غمگین به مدت ۵ دقیقه برای مشارکت کننده نشان داده شد، سپس یک برگه سفید A۴ در اختیار آنها قرار گرفت و در حالی که آهنگ غمگین همچنان پخش می شد از مشارکت کننده خواسته شد که به مدت ۵ دقیقه تجربه ای ناخوشایند در زندگی خود را به یاد بیاورد و آن تجربه را با تمام جزئیات و احساسات همراه آن روی کاغذ یادداشت کند. برویر، دافتی و لوبی (۱۹۸۰) و سالیوان و کان وی (۱۹۸۹) نشان داده اند که روش یادآوری بخشی از زندگی نامه و تجارب زندگی روش بسیار معتبری برای القای خلق دلخواه در افراد است. تکلیف کانونی در این مطالعه عبارت بود از تکمیل چهار الگوی تصادفی از الگوهای مکعب های وکسلر که روی قسمتی از میز آزمایشی که بدین منظور آماده شده بود، انجام می شد. این مطالعه در دو اتاق که از قبل به عنوان آزمایشگاه برای این منظور آماده شده بود T انجام شد. پیش از اجرای کار، چیدمان نهایی میز

آزمایش که در اتاق آزمایش اول قرار داشت به صورتی تنظیم شد که بتوان سطح میز مورد نظر را به ۱۸ قسمت مجازی (۶×۳) تقسیم نمود. اشیای غیر مرتبط که در فضاهای پیرامونی میز قرار داشت عبارت بودند از دستگاہ منگنه، میخ کش منگنه، مداد تراش، ماژیک مطالعه، فلش، گیره ی برگه، فلاپی دیسک، قوطی نوشابه، چسب نواری، ماژیک وایت بورد، دستگاہ پانچ، چسب مایع، قیچی، کتاب، گوشی موبایل و لاک غلط گیر.

از مشارکت کننده ها خواسته شد تا در قسمت طولی میز در کنار آزمایشگر بنشینند، فاصله بین چشم افراد تا فضای در نظر گرفته شده برای کار روی میز حدود ۴۵ سانتی متر بود به این ترتیب افراد اشیا روی میز را تقریباً با زاویه دید یکسانی مشاهده می کردند. ابتدا آزمایشگر از افراد به خاطر به هم ریختگی میز عذرخواهی می نمود و عنوان می کرد که به دلیل ازدیاد کار فرصت مرتب کردن اتاق وجود نداشته است، آزمایشگر برای مشارکت کننده توضیح می داد که قصد دارد از او یک آزمون دقت بگیرد. به صورت تصادفی به آزمودنی ها ۴ الگو از الگوهای مکعب های وکسلر داده شد تا به کمک مکعب ها، طرح های خواسته شده را تکمیل نمایند. در این قسمت محدودیت زمانی وجود نداشت. پس از اتمام این مرحله از مشارکت کننده خواسته می شد تا به دلیل نامرتب بودن میز آزمایش و جهت ادامه ی کار، به همراه آزمایشگر به اتاق دیگر منتقل شود. حافظه ی بازشناسی برای الگوهای مکعب های وکسلر بدین صورت انجام می شد که روی مانیتور با سایز ۱۷ اینچ، ۱۰ الگوی مکعب های وکسلر، هر کدام به مدت ۱۰۰۰ میلی ثانیه، به هر یک از افراد نشان داده شد و از آنها خواسته شد تا پاسخ دهند آیا هر یک از الگوهای مشاهده شده جز الگوهایی بوده اند که آنها در مرحله اول تکمیل کرده اند یا خیر. به منظور ارزیابی حافظه ی مکانی، یک برگ سفید که متناظر با میز به ۱۸ قسمت تقسیم شده بود به همراه تصویرهای کوچک شده ۱۶ شی اصلی روی میز آزمایش در اختیار افراد قرار داده شد تا به بهترین ترتیبی که فکر می کنند اشیا در روی میز قرار داشته است آنها را بر روی کاغذ بازسازی کنند.

در این پژوهش از تحلیل واریانس استفاده شد و یافته ها با استفاده از شانزدهمین ویرایش نرم افزار SPSS تحلیل شد. شاخص های آماری مربوط به متغیرهای بازشناسی مکعب ها و بازشناسی اشیای پیرامونی را در دو گروه افسرده ی القایی و غیر افسرده نشان می دهد. آزمون ام باکس نشان داد که مفروضه ی برابری ماتریس کوواریانس متغیرهای وابسته در هر یک از گروه ها رعایت شده است ($F, 25/2 = \text{Box M } ۶۳$ و $p 732/0 = 23 > ۰/۰۵$)، به علاوه استفاده از آزمون لون نشان داد که

مفروضه ی برابری واریانس خطاهای متغیرهای وابسته در گروه ها رعایت شده است که این آماره به ترتیب برای تکلیف کانونی ($P > 0/05$) و $F(85,1) = 3/23$ و پیرامونی، ($P > 0/05$) و $F(85,1) = 0/67$ بود.

یافته‌ها

داده‌های مربوط به بازشناسی تکلیف‌های کانونی و پیرامونی به منظور تحلیل در قالب نظریه ی تشخیص علامت^۱ آماده شده و شاخص صحت d' برای هر یک از تکالیف استخراج شد (جدول ۱).

جدول ۱: توصیف شاخص d' دقت بازشناسی اشیای کانونی و پیرامونی بر حسب گروه

تکلیف	گروه	n	M	Sd
	غیر افسرده	۵۲	۱/۳۵	۱/۳۳
کانونی (مکعب‌های وکسلر)	افسرده-القایی	۳۷	۱/۳۹	۱/۰۷
	کل	۸۹	۱/۳۶	۱/۲۱
	غیر افسرده	۵۲	۰/۷۵	۱/۳۸
پیرامونی (اشیای روی میز)	افسرده-القایی	۳۷	-۰/۰۲	۱/۳
	کل	۸۹	-۰/۴۴	۱/۳۸

داده‌های مربوط به شاخص d' برای هر یک از موقعیت‌های کانونی و پیرامونی به کمک تحلیل واریانس چندمتغیری با یک عامل درون گروهی تحلیل شدند. آزمون‌های چند متغیری نشان دادند که اثر چند متغیری معناداری برای عامل گروه وجود دارد ($\eta^2 P = 0/08$ ، $P = 0/03$ ، $F(2, 84) = 3/47$)

جدول ۲: آزمون‌های معناداری چندمتغیری

اثر	مقدار	df1	df2	F	Sig.	$\eta^2 P$	توان
رد پیلای	۰/۵۵	۲	۸۴	۵۲/۵۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۱
ثابت لاندای ویلکس	۰/۴۴	۲	۸۴	۵۲/۵۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۱
رد هتلینگ	۱/۲۵	۲	۸۴	۵۲/۵۲	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۱
رد پیلای	۰/۰۷	۲	۸۴	۳/۴۷	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۶۳
گروه لاندای ویلکس	۰/۹۲	۲	۸۴	۳/۴۷	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۶۳
رد هتلینگ	۰/۸۰	۲	۸۴		۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۶۳

بررسی اثرهای بین گروهی نشان داد که عامل گروه تاثیر معنی داری بر d' بازشناسی الگوهای وکسلر (موقعیت کانونی) ندارد به این معنی که هر دو گروه عملکرد یکسانی در بازشناسی الگوهای مکعب‌ها نشان دادند اما، عامل گروه اثر معناداری بر میزان دقت بازشناسی اشیای روی میز نشان داد ($F(2,84)=6/235, P=0/014, \eta^2_p=0/068$).

جدول ۳. آزمون اثرهای بین آزمودنی‌ها

منبع تغییرات	SS	df	MS	F	Sig.	η^2_p	توان
مدل تصحیح شده	۰/۲۹	۱	۰/۰۲۹	۰/۰۲۰	۰/۸۸	۰/۰۰۱	۰/۰۵۲
	۱۱/۲۹۱	۱	۱۱/۲۹۱	۶/۲۳۵	۰/۰۱	۰/۶۸	۰/۹۶
ثابت	۱۵۹/۰۸	۱	۱۵۹/۰۸	۱۰۶/۲۳	۰/۰۰۱	۰/۵۵۵	۱
	۱۲/۶۹	۱	۱۲/۹۶	۰/۰۱	۰/۱۰	۰/۰۷۶	۰/۷۴۵
گروه	۰/۰۲۹	۱	۰/۰۲۹	۰/۰۲۰	۰/۸۸۹	۰/۰۰۱	۰/۰۵۲
	۱۱/۲۹۱	۱	۱۱/۲۹۱	۶/۲۳۵	۰/۰۱۴	۰/۰۶۸	۰/۶۹۵

بررسی میانگین‌ها نشان داد که گروه افسرده ی القایی میانگین d' بالاتری در بازشناسی اشیای روی میز دارند. مقایسه ی میانگین تعداد یادآوری‌های درست موقعیت اشیای روی میز آزمون، در افراد افسرده ی القایی و افراد غیر افسرده، نشان دهنده ی تفاوت معناداری گروه‌ها بود.

جدول ۴: مقایسه ی میانگین‌های مستقل تعداد یادآوری‌های درست

در تکلیف حافظه ی مکانی						
	n	M	sd	t	df	Sig.
غیر افسرده	۵۰	۰/۴۴	۰/۷۸			
افسرده القایی	۳۷	۱/۰۵	۱/۳۵	-۲/۶۶	۸۵	۰/۰۰۹

بحث و نتیجه گیری

مطالعه ی حاضر شواهدی در حمایت از عملکرد بهتر افراد افسرده ی القایی در مقایسه با افراد غیر افسرده در بازشناسی محرک‌های پیرامونی ارائه کرد که بیانگر توجه ی بیشتر افراد با خلق افسرده القایی به محرک‌های غیر مرتبط در مقایسه با افراد غیر افسرده است. این یافته در راستای مطالعات قبلی است که توجه بیشتر و در نتیجه حافظه بازشناسی بهتری جهت محرک‌های پیرامونی و غیر مرتبط را در افراد با خلق افسرده، آن گونه که در افسردگی‌های بالینی رخ می دهد، نشان داده‌اند (فون هکر و مایزر،

۲۰۰۵؛ فضیلت پور و فون هکر، ۲۰۰۹). این مطالعه نشان داد که شیوه ی توجه در افراد با خلق افسرده القایی به گونه‌ای است که محرک‌های پیرامونی و غیر مرتبط می‌توانند شانس تقریباً یکسانی در ورود به فرایندهای پردازش توجه با محرک‌های مرتبط و کانونی داشته باشند. همچنین معلوم شد که بین دو گروه افسرده ی القایی و افراد غیر افسرده از نظر میزان توجه به محرک‌های کانونی تفاوت معنی داری وجود ندارد. این یافته در راستای مطالعات قبلی است که نشان داده‌است افراد با خلق افسرده و خلق افسرده ی القایی از نظر عملکرد در تکالیفی که از نظر شناختی، دشوار تلقی نمی‌شوند با افراد غیر افسرده تفاوتی ندارند (هرتل و رود، ۱۹۹۱ الف). از سوی دیگر افراد افسرده ممکن است نقیصه‌هایی در عملکرد سایر تکالیف نشان دهند (هرتل و هاردین، ۱۹۹۰؛ هرتل و رود، ۱۹۹۱ الف). همچنین افراد افسرده در تکالیفی که نیازمند استفاده از راهبردهایی است که جز اصلی و ذاتی تکلیف خواسته شده نیست (راهبردهای خودانگیخته) دچار نقص و مشکل می‌شوند، بنابراین در تکالیفی که نیازمند ابتکار است ضعف‌هایی نشان می‌دهند (هرتل و رود، ۱۹۹۱). می‌توان استنباط کرد که تکلیف بازشناسی الگوهای مکعب‌ها در تکلیف کانونی به حد کافی دشوار نبوده تا باعث بروز نواقص شناختی در عملکرد افراد افسرده شود که در نتیجه عدم مشاهده، تفاوت در عملکرد دو گروه در تکلیف کانونی بر حسب ماهیت تکلیف تبیین می‌شود.

این مطالعه نشان داد که افراد با خلق افسرده، اهمیت بیشتری در مقایسه با افراد غیر افسرده به محرک‌های پیرامونی اختصاص می‌دهند. در حقیقت حالت توجه ی پراکنده در افراد افسرده خود را به دو صورت نشان می‌دهد؛ نخست در سطح کلی که عبارت است از توجه ی یکسان و یکنواخت به تمام محرک‌ها اعم از مرتبط و یا نامرتب؛ دوم، به شکل اختصاصی تر و به شکل توجه ی نامتمرکز (نتل، ۲۰۰۴؛ رُش، میلر، شیرر و پانتنت، ۲۰۰۷). یکی از تبیین‌های ممکن برای توجه ی نامتمرکز در افراد با خلق افسرده از جمله افسرده ی القایی، کارکرد انطباقی و سازگارانه بودن آن است هر چند که به نظر می‌رسد ارایه ی تبیین سازگارانه بودن برای هیجان‌هایی مانند غم و خلق افسرده دشوارتر از سایر هیجان‌ها مانند ترس، خشم و اضطراب باشد (ولینگ، ۲۰۰۳). در خصوص ارزش‌های سازگارانه خلق افسرده و ارتباط آن با تغییرات توجه در حالت‌های افسردگی می‌توان به الگوی چرخشی کلینگر (۱۹۷۵) و فرضیه ی نقشه ی شناختی اشاره نمود. بر اساس الگوی چرخشی کلینگر از ناکامی و افسردگی، فرد به دنبال از دست دادن یک هدف ارزشمند، مراحل مختلفی را طی می‌کند. این الگو با اشاره به نقش باز بودن میدان توجه نسبت به محرک‌های جدید که می‌تواند پس از جدایی از

مشوق‌های غیرقابل دسترس رخ دهد، پیش بینی می‌کند که خلق افسرده بخشی سازگاران از فرایند جدا شدن فرد از سایق‌ها و انگیزه‌هایی است که بنا بر دلایلی فرد از دسترسی به آن‌ها باز مانده است. این نوع از توجه کمتر انتخابی و پراکنده به موجود زنده کمک می‌کند تا نسبت به علائم و نشانه‌های موجود در محیط، حالت دریافت کنندگی منفعلانه، باز بودن و گشودگی را نشان دهد.

علاوه بر کارکرد انطباقی و سازگاران‌ی توجه‌ی نامتمرکز در خلق افسرده، شاید تبیین دیگر بر یافته‌ی فوق، یعنی عملکرد بهتر افراد افسرده القایی نسبت به افراد غیر افسرده در تکلیف حافظه‌ی مکانی این باشد که سطوح بالایی از خلق افسرده با تحریک انگیزش برای کنترل ارتباط دارد. پیتمن و دی-اگوستینو (۱۹۸۸) نشان دادند که تجربه‌ی محرومیت از کنترل و خلق افسرده باعث می‌شود که افراد محرک‌ها و موقعیت‌های جدید را به منظور کنترل بیشتر به شکل دقیق‌تر و با دقت بیشتر پردازش کنند. این پردازش دقیق‌تر و کلی‌تر در زمان رمز گذاری اطلاعات رخ می‌دهد تا در زمان بازیابی. بر اساس دیدگاه انگیزش برای کنترل، افزایش شدید عملکرد متعاقب خلق افسرده و نیز به عنوان پیامد تجربه عدم کنترل بروز پیدا می‌کند. این واکنش شدید که به صورت جد و جهد و تلاش مضاعف برای عملکرد بهتر آشکار می‌شود به این صورت کارکردی محسوب می‌شود که به فرد کمک می‌کند تا محرک‌های آتی را که ممکن است به او در درک شرایط فعلی اش کمک کند، بیشتر بشناسد و آن‌ها را کنترل کند (کلینگر، ۱۹۷۵؛ سدک و کوفتا، ۱۹۹۰).

References

- Beck, A. T., & Alford, B. A. (2008). *Depression: causes and treatments* (2nd ed.). Philadelphia, Pa.: University of Pennsylvania Press .
- Brewer, D., Doughtie, E.B. ,& Lubin, B. (1980). Induction of mood and mood shift. *Journal of Clinical Psychology, 36*, 215-226.
- Brown, T., A., Chorpita, B. F., & Barlow, D. H.(1998). Structural relationships among dimensions of the DSM-IV anxiety and mood disorders and dimensions of negative affect, positive affect, and autonomic arousal. *Journal of Abnormal Psychology, 107*(2), 179-192.
- Dozois, D. J. A., Dobson, K. S., & Ahnberg, J. L. (1998). A psychometric evaluation of the Beck Depression Inventory-II. *Psychological assessment, 10*, 83-89.
- Fazilat-Pour, M., & Von Hecker, U. (2009). Defocused attention in depressed mood. PhD. Thesis, School of psychology, Cardiff University .
- Gabora, L. (2002). Cognitive mechanisms underlying the creative process. In T. Hewett and T. Kavanagh, (Eds.) ,*Proceedings of the Fourth International Conference on Creativity and Cognition*pp. 126-133(. Loughborough University: UK .
- Golshokoh, F. (2010). The correlation between social withdrawal, depression and anxiety with sleep disorders of internet users in Ahvaz. *Journal of new findings in psychology, 16*, 43-55. (Persian).
- Gotlib, I. H., & Krasnoperova, E. (1998). Biased information processing as a vulnerability factor for depression. *Behavior therapy, 29* (4), 603-617.
- Gross, R. (1996). *Psychology: The science of mind and behavior* (3thed). Bath, U.K: Houghton & Stoughtan.
- Johnson, M., Hashtroudi, S., & Lindsay, D. (1993). Source monitoring. *Psychological Bulletin, 114*(1), 3-28.
- Hertel, P.T., & Hardin, T.S. (1990). Remembering with and without awareness in a depressed mood: Evidence of deficits in the initiative. *Journal of experimental psychology: General, 119*, 45- 59 .

- Hertel, P. T., & Rude, S. S. (1991a). Depressive deficits in memory: Focusing attention improves subsequent recall. *Journal of Experimental Psychology: General*, 120, 301-309 .
- Klinger, E. (1975). Consequences to commitment to and disengagement from incentives. *Psychological review*, 82, 1-25.
- Manshaei, Gh., Mazaheri, M. M., & Khayamnekoyi, Z. (2011). The correlation between emotional intelligence and depression in psychological students of Azad university of Tehran. *Journal of new findings in psychology*, 6(18), 35-46. (Persian)
- Mathews, A., & MacLeod, C. (2005). Cognitive vulnerability to emotional disorders. *Annual Review of Clinical Psychology*, 1(1), 167-195.
- Mehrabizadeh, M. (1996). The effect of cognitive therapy on depression & self-concept factors. Phd thesis in psychology, Tarbiatmodares university. (Persian).
- Nettle, D. (2004). Evolutionary origins of depression: a review and reformulation. *Journal of Affective Disorders*, 81, 91-102
- Pittman, T. S., & D'Agostino, P. R. (1989). Motivation and cognition: Control deprivation and the nature of subsequent information processing. *Journal of Experimental Social Psychology*; 25, 465-480.
- Sedek, G., & Kofta, M. (1990). When cognitive exertion does not yield cognitive gain: Toward an informational explanation of learned helplessness. *Journal of personality and social psychology*; 58, 729-743
- Sullivan, M. J. L., & Conway, M. (1989). Negative affect leads to low-effort cognition: Attributional processing for observed social behavior. *Social Cognition*, 7, 315-337.
- Von Hecher, U., & Meiser, T. (2005). Defocused attention in depressed mood: Evidence from source monitoring. *Emotion*, 5(4), 456-463 .
- Von Hecker, U., Sedek, G., & McIntosh, D. N. (2000). Impaired systematic, higher order strategies in depression and helplessness: Testing implications of cognitive exhaustion model. In U. von Hecker, S. Dutke & G. Sedek (Eds.), *Generative mental processes and cognitive resources: Integrative research on adaptation and control. Dordrecht*, The Netherlands: Kluwer academic press
- Watson, D., Clark, L., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: the PANAS scales. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54(6), 1063-1070.
- Welling, H. (2003). An evolutionary function of the depressive reaction: the cognitive map hypothesis. *New Ideas in Psychology*, 21(2), 147-156.
- Westermann, R., Spies, K., Stahl, G., & Hesse, F. (1996). Relative effectiveness and validity of mood induction procedures: a meta-analysis. *European Journal of Social Psychology*, 26(4), 557-580.
- Wrosch, C., Miller, G. E., Scheier, M. F., & De Pontet, S. (2007). Giving up on unattainable goals: Benefits for health? *Personality and social psychology bulletin*, 33, 251-265.

Journal of
Thought & Behavior in Clinical Psychology
Vol. 8 (No. 31), pp. 67-76, 2014

**Attention to related or unrelated neutral stimuli in induced depressed mood,
decentralized attention in hypothesis testing**

Fazilat Pour, Vahideh

Islamic Azad University

Fazilat Pour, Masoud

Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

Ehteshamzadeh, Parvin

Ahvaz Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Received: Jun 19, 2013

Accepted: Jun 11, 2013

Depressed mood, effects cognitive processes such as complex thinking, problem solving, memory, creativity and especially attention and information encoding in different ways. The purpose of this study was to compare how to allocate attention to relevant and irrelevant neutral stimuli in induced depressed mood and non-depressed mood. For this purpose, in a comparative study of experimental interventions, 89 cases of non-depressed students of Ahvaz Islamic Azad University, and undergraduate students of Kerman Shahid Bahonar University of psychology were selected through screening and were assigned in to two groups, randomly. One of the group underwent induced depression and the focused attention of individuals was measured on the use of the task of cube pattern recognition and decentralized attention. Analysis of variance of scores indicated that in allocating attention to relevant stimuli, there was no significant difference between groups. However, attention to irrelevant stimuli on individuals of induced depression was more than non-depressed subjects. Results indicate that the decentralized mode of attention in addition to depressed mood exists in induced depressed mood as well.

Keywords: depressed mood induction, decentralized attention, focused attention

Electronic mail may be sent to: fazilatm@uk.ac.i